



است، این را همان کسانی مطرح می‌کردند که در حال حاضر عدم انقلابی بودن را هم معنی انفعالی بودن تعبیر می‌کنند. هر زمینه سیاسی یک فعالیت و یا عمل سیاسی خاصی را می‌طلبد، بله، من اگر احساس کنم یک زمینه‌ای پییده شده؛ فرضاً اگر خواهم در این عمل سیاسی وارد شوم به ناچار باید دست به خشونت زد یا تشویق به خشونت کرد و یا عمل من منجر به مفاسدی از قبیل از هم‌پاشیدگی جامعه شود، اقتضای آن این است که شما کاری انجام ندهید، حالا اسمش را هر چه که دوست دارید بگذارید. ما امام سجاد را داریم که بعد از حادثه کربلا هیچ فعالیت سیاسی نکرد، چراکه زمینه هیچ فعالیتی وجود نداشت، فعالیت بستگی به زمینه‌ای دارد که در آن احساس کنی با مشی و پارامترهای مدنظر نمی‌شود یک فعالیت سیاسی مثبت انجام داد. زمین خراب است و اگر شما هم وارد آن شوید خراب می‌شوید و به نظر من این را هیچ عقل سلیمی رد نمی‌کند و همیشه ملزم به یک فعالیت خاص در همه زمینه‌ها نیستیم و همیشه هم زمینه برای هر نوع بازیگری فراهم نیست. همه چهره‌های بزرگ تاریخ هم اینگونه نبوده که در یک صحنه مبارزه جنگجویانه مآدام‌العمر حضور داشته باشند، باید صحنه را ارزیابی کرد و کاری که برای جامعه مفید و به سود آن است را در نظر گرفت. آن چیزی که آقای نصیری توصیفی از جمهوری اسلامی می‌داند، همین توصیف را انقلابیون و مخالفان شاه از رژیم شاه داشته‌اند. توصیفی که از رژیم شاه می‌کردند مظهر همه بدی‌ها و نابخردی‌ها و جنایت‌ها بوده؛ حالا بعد از ۴۵ سال باز می‌گردیم و نگاه می‌کنیم و توقع اینکه یک سیستم خوداصلاح باشد و خودش براساس عقل متعارف عمل کند، این بدان معنی است که سیستم سالم است و کار می‌کند اما زمانی که سیستم اینها را نداشته باشد به مشکل برمی‌خورد. بحث اصلی این است که شما چه شیوه‌ای برای برخورد با آن در پیش می‌گیرید؟ اصلاحی که مدنظر من است، شاید نتایج آن کمتر از انقلاب ایشان نباشد اما این شیوه‌ای که به کار می‌گیریم از نظر من فوق‌العاده مهم است. اصلاحی که مدنظر آقای نصیری است، الان از هر مخالفی در روسیه هم درباره پوتین پرسید همین تصویر را ارائه می‌دهد. در چین نیز مخالفان همین تصویر را ارائه می‌کنند. آن کسی که در عربستان است و یک کامنت خیلی معمولی در انتقاد از سیستم می‌گذارد و به ۱۵ سال زندان محکوم می‌شود، وقتی وضعیت ایران را نگاه می‌کند، می‌گوید پادشاه ما به‌خاطر یک کامنت ما را زندانی کرد و در کشور شما آقای نصیری در همین کشور است و تندترین عبارات را علیه سیستم می‌گوید. پس این وضعیت که در همه ابعاد گفته شده که هیچ چیزی نمی‌شود گفت و هیچ انتقادی نمی‌شود کرد نیست. ما همین حرف‌ها را حتی ملایم‌تر در دهه هفتاد می‌زدیم و به‌خاطر آن‌ها درگیر زندان و اذیت و آزار بودیم. حالا سیستم به هر دلیلی این را تحمل می‌کند، چرا تحمل می‌کند؟ از آقای نصیری می‌ترسد؟ یا مثلاً برخی می‌گویند ایشان سووایط اطمینان است و من مطمئن هستم که همه این حرف‌ها تخیلات افراد است. یک اتفاقی رخ داده و همین سیستم‌های بسته و ایدئولوژیک تحت شرایط اجتماعی است که تصمیم می‌گیرند. اگر بتوانید شرایطی را به وجود بیاورید، نه لزوماً به این معنی که بخواهید انقلاب کنید، از راه‌های مسالمت‌آمیز و منطقی و نقد کردن به گونه‌ای که نقد کردن امری عمومی شود؛ چنانچه الان اینگونه شده است، اثرات خود را می‌گذارد. مگر اساس حرف جمهوری اسلامی این نبود که احکام شرع را اجرا کند؟ الان آیا دست همه دزدها را می‌زنند؟ حجاب را نوانستند به آن صورت شرعی تحمیل کنند؟ حالا اگر اینها را بگویید برخی شروع می‌کنند به شلوغ کردن که دارد سیستم را توجیه می‌کند، درحالی‌که اینها واقعیت است و چرا نباید آن را دید؟ بنابراین هیچ سیستمی جز سیستم‌های توتالیتر مثل استالین که یک رژیم مطلق بر همه چیز است و در دلت هم جرأت نمی‌کنی نیت بدی نسبت به استالین داشته باشی، بقیه رژیم‌هایی که چندگانه یا استبدادی هستند تحت شرایطی می‌توانند تغییر کنند. شما وقتی با افراد دولتی صحبت می‌کنید با همین مسائلی که ایشان به آن اشاره می‌کنند حالا نه با عباراتی که به کار می‌برند با عباراتی همچون اینکه سیستم قفل کرده، کارها پیش نمی‌رود، مواجه می‌شوید و همه به وضعیت موجود اعتراف می‌کنند. اگر سیستم قرار بود آن طوری که ایشان دوست دارد مبنی بر اینکه یک مکانیزم درونی خوداصلاح با توجه به خرد متعارف پیش برود که اصلاً با مشکلی مواجه نمی‌شد و لازم نبود اصلاح انجام شود، پس یک مشکلی وجود دارد که این نیاز بروز کرده است. لازم نیست دائم راجع به این موضوع صحبت کنیم چراکه در این زمینه صحبت‌ها اشباع شده است و همه مردم کوچه و بازار به موضوع واقف هستند و به آن اشاره می‌کنند. شما به همین مسئله روزه خواری توجه کنید که زمانی عواقب بسیار سختی داشت، الان در فضای بیرون انجام می‌شود و سیستم به هر دلیلی دیگر نمی‌تواند کنترل کند و در جهاتی هم شاید نمی‌خواهد خود را درگیر همه این قضایا کند. به هر حال مشکلات موجود است و با تکیه بر مشکلات که مردم به صورت عینی آن را حس می‌کنند نمی‌توانید نتیجه بگیرید که ما می‌خواهیم به دنبال خط

احمد زیدآبادی:

انقلابی که از آن حرف

می‌زنید می‌خواهد با

کدام مکانیزم اتفاق

بیفتد و چه کسی

می‌خواهد عواقب آن

را با توجه به وضعیت

ایران کنترل کند؟ و

قرار است که به چه

نظمی منجر شود؟ من

فکر می‌کنم به هیچ

نظمی هم نمی‌تواند

منجر شود بنابراین

حتی اگر در شرایط

انقلابی انفعال هم

پیشه کنید، چنانچه

معتقدم کاش پدران

ما نیز آن زمان

انفعال پیشه کرده

بودند، الان نیز اتفاقاً

معنا دارد چراکه

انقلاب‌هاالگوهای

تکرارشونده‌ای هستند

و ذات آن‌ها شبیه

هم است، نمی‌توانیم

بگوییم آن زمان بد

بود و الان خوب است

و به نظر من ذات

انقلاب از نظر من

تکرار پذیر است

مشی دیگری باشیم. آن خط مشی باید در چارچوب خود و با پارامترهای روشن چشم‌اندازی داشته باشد. شاه هم حرف هیچ کس را گوش نمی‌کرد و در زمانی شروع به عقب‌نشینی کرد که دیگر چاره‌ای جز این نداشت. اینکه شاه دارای نیت بسیار انسان دوستانه‌ای بود و بعد عقب نشست، این تفسیری است که الان انجام می‌شود، در آن زمان چاره‌ای نبود و یک باره خود را با وضعیتی روبه‌رو دید که حالا قابل‌ایستادگی در برابر این امواج نبود و شروع کرد به عقب‌نشینی کردن. بله اقتضای عقل در آن زمان این بود کسانی که به دنبال انقلاب هستند هزینه انقلاب را حدس بزنند و بگویند حالا که عقب‌نشینی می‌کند ما آنقدری پافشاری نکنیم که «تا فلان کفن نشود، وطن وطن نمی‌شود». چرا قبول نکردند و حتی مهندس بازرگان جرأت نکرد این کار را بکنند؟ چراکه از قیل فضا را به حدی رادیکال و انقلابی کرده بودند که این گناه کبیره محسوب می‌شد و افرادی که می‌فهمیدند داستان چیست جرأت نمی‌کردند یا پیش بگذارند چرا که از سوی انقلابیونی که فضا را رادیکال کرده بودند متهم می‌شدند که می‌خواهد سلطنت را نجات بدهد. با توجه به این تجربه، الان هم همین است و زمانی که فضا را خیلی انقلابی می‌کنید و سیستم هم سعی کند عقب‌نشینی کند، می‌گویید نه تا آخر یعنی انقلاب باید برویم و ما هیچ انقلابی را نداریم که تر و تمیز رخ داده باشند. در سال ۵۷ به دلایلی همه چیز کنترل‌پذیر بود، یک آقای [امام] خمینی بود که مورد اعتماد عموم مردمی بود که در انقلاب شرکت کردند. مهندس توسلی گفته بودند که آقای بازرگان با آقای [امام] خمینی بیعت نکرده است و چرا امروز این حرف را مطرح می‌کنند؟ درحالی‌که ایشان [امام] خمینی حکم گرفته بود. حتی گروه یسار که سال ۵۴ گفت دین و اسلام مانع تکامل تاریخی ما است و مارکسیست‌های خشنی شدند هم رهبری آقای [امام] خمینی را پذیرفتند و همه گروه‌های لیبرال نیز پذیرفتند و این آدم تازه توانست مقداری فضا را کنترل کند که هرج و مرج کامل ایجاد نشود اما با این حال ببینید که چه اتفاقاتی رخ داد. اصلاً زمانی که موج انقلاب بلند می‌شود ذات انقلاب برپایه یک نوع کینه و نفرت از آن حاکم است و می‌خواهد انتقام‌جویی کند و هر رهبری که نتواند با اینها همکاری کند حذف می‌شود. چرا تمام نیروهای میانه‌رو حذف می‌شوند؟ بازرگان و آیت‌الله شریعتمداری و... و همه اینها را که آقای [امام] خمینی حذف نکرده بود، آن نیروی انقلابی که همین‌ها را به صحنه آورده بود اینها را وادار به این کار کرد. از نظر من انقلاب در این شرایط خیلی سخت‌تر از آن موقع است و عواقب ویرانگری هم دارد چراکه اصلاً هیچ سازمانی ندارد. شما می‌گویید دارد فرو می‌پاشد و مملکت است رخ دهد و این عواقب خوبی برای کشور ندارد. اما چرا باید به آن دامن زد؟ چرا پشت این حرف‌ها چیزی نمی‌بینیم؟ کدام سازمان؟ کدام تشکیلات؟ کدام آدم دموکرات که بتواند ضعف خودش را هم ببیند را می‌بینیم؟ آدم دموکرات که نمی‌گوید اینها هم رذائل هستند و من نوک پیکان تاریخ هستم بلکه سهم خود را نیز می‌بیند. من برخی از اینها را می‌بینم، شاید آقای الله‌کرم اندکی متواضع شده باشد اما برخی از آن‌ها حتی یک کتاب هم نخونده‌اند و از موضع اینکه همه شما بد هستید سخن می‌گویند. از دل این رویکرد کدام دموکراسی بیرون می‌زند؟ جز خشونت و حذف مخالف و دستگیری چه چیزی در می‌آید؟ همیشه همین بوده است. زمانی که انقلاب به راه می‌افتد شاید آقای طالقانی ناخواسته با آن همراه بوده باشد، ناخواسته از این بابت که خشونتی رخ دهد، این فرد در آن دوره‌ای بوده که آقای خلخالی و هادی غفاری هم هستند اما چه کسی میدان‌دار است؟ فضای رادیکالیسمی که ساخته شده آن‌ها را طلب می‌کند که برو همه را پیدا کن و پدر همه را در بیاور. همه این سران دولت شاهنشاهی که بدون اینکه محاکمه قابل‌توجهی شود اعدام شوند، آن‌هایی که هورا می‌کشیدند که اینها را زود اعدام کنید، آن‌هایی که می‌گفتند چرا کم اعدام می‌کنید، همه همین‌هایی هستند که الان دوباره انقلابی شدند و به دنبال این هستند که براندازی کنند. مجاهدین خلق که الان مدعی هستند در آن زمان چقدر فشار می‌آوردند؟ تمام روشنفکرها و این چپ‌ها و... زمانی که یک مقدار با آن‌ها زاویه پیدا می‌کنی شروع می‌کنند به بدترین شکل ممکن علیه شما اقدام کردن. از دل اینها چه دموکراسی‌ای در می‌آید؟ اگر انقلاب فی‌نفسه منجر به خشونت می‌شود که همه جا شده است، اگر موجب این شود که کشور نابسامان شود و به هم بریزد، نباید مدام اصرار به تکرار آن کرد. راه‌های دیگری نیز قابل‌اکتشاف است. یکی بحث اصلاح است: من معتقدم اگر کوشش ایرانی‌ها به جای اینکه صرف بحث براندازی و انقلاب شود صرف یک محتوای اصلاح‌طلبانه بشود، در حالی که در این سال‌ها اصلاً اینگونه نشده است، اگر یک خواست یکپارچه اصلاح‌طلبانه قدرتمند در جامعه شکل بگیرد چه کار می‌توانند بکنند؟ مجبورند تسلیم شوند. همین حالا یک اتفاقی رخ می‌دهد و یک موج رسانه‌ای ایجاد می‌شود، چرا در مقابل آن می‌ایستند حتی می‌خواهند جلوی آن را بگیرند؟ اگر خیلی وسیع باشد نمی‌توان جلوی آن را گرفت و از طرفی هم نمی‌توانند نسبت به مسئله بی‌تفاوت باشند. الان بدین صورت نیست که یک قدرت متمرکز و مسلطی

وجود داشته باشد که هر صدایی را فوراً خفه می‌کند. این صحبت‌هایی که آقای قمیشی اخیراً کرده است، ایشان دستگیر شد و بعد آزاد شد. با یک صدم حرف‌های ایشان تا چند سال پیش آدم‌ها را تا پای اعدام هم می‌کشیدند. من در مقاله‌ای در سال ۷۸ نوشته بودم «نهادهای مدنی به مثابه سنگرهایی در مقابل قدرت بلامنازع عمل می‌کنند» تحت فشار قرار گرفتن که منظورت از قدرت‌های بلامنازع کیست؟ خلاصه حرف من این است که انقلابی که از آن حرف می‌زنید می‌خواهد با کدام مکانیزم اتفاق بیفتد و چه کسی می‌خواهد عواقب آن را با توجه به وضعیت ایران کنترل کند؟ و قرار است که به چه نظمی منجر شود؟ من فکر می‌کنم به هیچ نظمی هم نمی‌تواند منجر شود بنابراین حتی اگر در شرایط انقلابی انفعال هم پیشه کنید، چنانچه معتقدم کاش پدران ما نیز آن زمان انفعال پیشه کرده بودند، الان نیز اتفاقاً معنا دارد چراکه انقلاب‌ها الگوهای تکرارشونده‌ای هستند و ذات آن‌ها شبیه هم است، نمی‌توانیم بگوییم آن زمان بد بود و الان خوب است و به نظر من ذات انقلاب از نظر من تکرارپذیر است.

همه چیز به تاب‌آوری جامعه بستگی دارد، ممکن است شرایط خیلی سخت باشد و جامعه تاب بیاورد اما از سویی نیز ممکن است شرایط معتدل هم باشد و جامعه آن را به هم بزند. چون مخاطب ما جامعه است، اگر شما یک اتفاقی که منجر به بی‌ثباتی بشود را منفی بدانید، زبان خود را آنقدری رادیکال نمی‌کنید که به این بی‌تابی و التهاب دامن بزند. زمانی که بچه من بخواهد به خیابان برود و فکر کنم می‌رود و کشته می‌شود، اگر تشویق اش کنم می‌رود و آن اتفاق ناگوار ممکن است رخ دهد اما اگر او صحبت کند که بنشین و فکر کن برای چه به خیابان می‌روی در واقع میزان تاب‌آوری اش را افزایش می‌دهم. الان هم سیستم جمهوری اسلامی نه فقط در داخل که از جانب محیط پیرامون خیلی تحت فشار قرار گرفته است و چه بسا تصمیماتی بگیرد که اوضاع تغییر کند. شاه هم که از سال ۱۳۲۰ آمد و بعد مسئله نهضت ملی مطرح شد و اتفاقات سال ۱۳۴۲ و... در همه این دوره‌ها هم خواست انقلاب مطرح بود و هم کسانی بودند که دوست داشتند اصلاحات انجام دهند.

چرا در همه این سال‌ها این کار را نکرد و در سال ۱۳۵۷ عقب نشست؟ به یک نقطه‌ای می‌رسند که دست به این کار می‌زنند. معتقدم در آن زمان به جز سال ۱۳۵۷ نیروهای خارجی دخالت نداشتند و سعی کردند حفظ کنند اما اساساً امکان‌پذیر نبود. این داستان‌هایی که اخیراً ساختند بازسازی دوباره تاریخ است. اما الان این فشار بیرونی فوق‌العاده سنگین است و در داخل نیز این شرایط را داریم و سیستم نیز بیشتر از اینکه شما فکر کنید از تمرکز قدرت دارد آسیب می‌بیند، بلکه از پراکندگی قدرت در سیستم دولت دارد آسیب می‌بیند. چرا قدرت اینگونه از هم وافته که هرکسی می‌تواند برای خود هرکاری بکند؟ رهبری وقتی راجع به برخی موضوعات صحبت می‌کند، حداقل سه بار گفته است اگر از جانب من یا جمهوری اسلامی صحبت می‌کنید و نقد می‌کنید محترمانه و همراه با ادب و احترام باشد و هیچگونه توهینی نداشته باشد. فرمایش کیهان با همان ادبیات همیشگی‌اش مطلب می‌نویسد و هر چه هم گفته می‌شود اما کار خودش را می‌کند. این نشان می‌دهد که مشکل اساساً در جاهای دیگری است. حرف همین است که ممکن است آنچه شما می‌گویید اتفاق بیفتد، اما من وقتی آن را مطلوب نمی‌دانم، نمی‌توانم که با آن همراه شوم.»

نصیری: انقلاب فعل نیست، انفعال



است

در ادامه نصیری هم به سخنان زیدآبادی درباره عواقب حرکت به سمت انقلاب واکنش نشان داد و گفت: «آقای زیدآبادی فرضی دارند در این موضوع که گویا انقلاب عمده‌تاً یک امر ارادی است. خیلی‌ها بحث کردند که عمده‌تاً انقلاب‌ها از مقوله فعل نیستند، بلکه از مقوله انفعال هستند، یعنی کمتر انقلابی است که یک آدم عده بنشینند و بگویند ما الان برنامه‌ریزی کردیم و می‌خواهیم انقلاب کنیم و بعد از چند سال موفق شوند. خیر! معمولاً یکسری اتفاقاتی در جامعه رخ می‌دهد و ناراضی‌هایی شکل می‌گیرد و یک نظام سیاسی به یک جایی می‌رسد که بستر فراهم می‌شود و انقلاب رخ می‌دهد. مسئله ایران هم همین است. چرا آقای زیدآبادی مفروض گرفتند که ماها؛ ما روزنامه‌نگاران، رهبران و نخبگان اگر به مردم بگوییم تاب‌آور باشید و انقلاب چیز خوبی نیست جامعه باور می‌کند؟ اینگونه نیست و واقعاً تاب جامعه دارد تمام می‌شود. ما به عنوان یک احتمال قوی در معرض شورش گرسنگان هستیم و جامعه تاب‌آوری ندارد. جامعه می‌خواهد طغیان کند و وسط میدان بیاید، شمای نخبه چه برنامه‌ای برای این طغیان دارید؟ دو نگاه وجود دارد: یک نگاه براندازانه و یک نگاه اصلاح‌طلبانه. زمانی که آقای پزشکیان آمدند ایشان فقط مانده است که فاتحه نهج‌البلاغه را بخوانند، وقتی گفتند که باید مذاکره کنیم و بعد هم پذیرفتند که مذاکره نکنند، آیا امام علی اینگونه بود؟ معتقدم حتی اگر عبور آینده تضمین‌کننده اتفاقات بدی باشد و خشونت و هرج و مرج به همراه داشته باشد معتقدم خیلی گسترده نخواهد بود اما حتی اگر چنین هم باشد آن خسارت‌اش کمتر از وضعیت کنونی است.»



پرونده نظر سنجی و نقد خاطرات آقای هاشمی

عباس عبدی، نویسنده و تحلیلگر سیاسی، در یادداشتی تلگرامی به نقد خاطرات سال ۱۳۸۱ اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت در آن سال و موضوع پرونده و دادگاهش پرداخت و نوشت: «این روزها تصویر و متنی در فضای مجازی منتشر شده که پس از دیدن آن بارها دربارہ جزئیات آن کسانی از من پرسش کردند که اطلاعی از ماجرای ۲۳ سال پیش ندارند. آن تصویر یادآور دادگاه من و آقای قاضیان و گرانیپه‌درباره نظرسنجی از مردم است که به سفارش کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم درباره گفت‌وگو با ایالات متحده در سال ۱۳۸۱ انجام شد، و طی آن یکی از پرونده‌های سیاه دوران آقای هاشمی شاهرودی باعاملیت سعیدمرتضوی گشوده شد و با نحوه برخورد تاسف‌بار اصلاح‌طلبان که دولت و مجلس‌رادر اختیار داشتند، وضعیت‌را ایجاد کرد که نقطه عطفی در ویرانه‌شدن دستگاه قضایی بود.» عبدی در ادامه به این اشاره کرد که «پیش از انتشار خاطرات سال ۸۱ آقای هاشمی، مدیریت محترم نشر خاطرات مطالب‌مربوط به خودم را فرستادند که دیدم و برای همه آنها پاسخی بسیار معتدل و دقیق و کوتاه نوشتم که در کتاب منتشر شود ولی به هر دلیلی به متن کوتاهی از خودشان در پاروقی ذیل خاطرات روزانه ۲۷ مهر ۱۳۸۱ و فقط با نقل یک جمله کوتاه از من بسنده کردند. لذا تصمیم گرفتم همه موارد را با نقد و پاسخ مفصل و بدون ملاحظاتی قبلی خودم در اینجا تقدیم کنم. اگر آن پاسخ را منتشر می‌کردند حداقل در این مقطع زمانی نیازی به این توضیحات مفصل نبود.» او همچنین به ریزنویس ویراستار کتاب درباره موسسه آینده ذیل روزنگار ۲۷ مهر اشاره کرده و آورده است: «در ریزنویس ویراستار آمده است: «... در مورد مذاکره و رابطه با آمریکا، که حاکی از موافقت ۷۵ درصدی مردم ایران با مذاکره میان ایران و آمریکا بود، با حکم قضایی عملاً تعطیل شد و مؤسسه آینده‌متمم به تبلیغ علیه‌نظام از طریق نظرسنجی کرد. در ادامه اتهام فروش اطلاعات به آمریکا و کشورهای غربی نیز به اتهامات اضافه‌شد. آقایان عباس عبدی، بهروز گرانیپه، علیرضا علوی‌تبار و حسینعلی قاضیان، مسئولان این مؤسسه بازداشت و محاکمه شدند. آقای عباس عبدی در این ارتباط گفت: «خوشبختانه حکم نهایی دادگاه، تیره‌بود و اتهامات ثابت‌نشده.» در بخش‌بعدی این مطلب عبدی روزشمارهایی که در خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت مربوط به دادگاهش بود رایکی یکی آورده و به آن پاسخ داده است: از اینکه بدون هیچ پرسش و پاسخی هاشمی‌رفسنجانی اتهام ارتباط و فروش اطلاعات به خارجی‌ها را ان هم پشت‌درهای بسته (از سوی چهره‌هایی مانند سعیدمرتضوی، دادستان تهران و عباسعلی‌علیزاده، رئیس کل دادگستری استان تهران) نه در جلسه دادگاه پذیرفته‌ت‌فرایندی که دست‌اندرکاران قضایی با عملکردشان در آن اثرگذار شدند و آن وضعیت را پیش آوردند. مواردی که این تحلیلگر چنین به آن اشاره کرده است: «سرنوشت دست‌اندرکاران قضایی پرونده هم اعتبار اخلاقی آنان را روشن کرده است. حداقل دوفت‌شان به اتهامات گوناگون محکوم شدند. در بخش‌بعدی این یادداشت دیدار هاشمی با کریس پاتن فرستاده ویژه اتحادیه اروپا که به پهن سال ۱۳۸۱ انجام شده و مربوط به این دادگاه است را مورد توجه قرار گرفته و که هاشمی درباره این پرونده گفته است: «هاشمی: آیا شما باور کردید که دلیل زندانی شدن آنها این است؟ شاید دلیلش به‌خاطر برگزاری نظرسنجی نیست. شاید آنها خانه‌ای را دچار حریق کردند و ماشین کسی را زدند. این سؤال را ما از دادگاه کردیم و متن پرونده را برای ما فرستادند. پرونده آنها به این متکی است که اطلاعات نظامی و امنیتی کشور را در غالب سؤالاتی که مطرح شده که محرمانه است، به خارجی‌ها دادند...» عبدی در بخش پایانی این مطلب درباره این گفت‌وگو هم چنین نوشته است: «من برای خودم ناراحت نشدم چون می‌دانم طرف‌باشند این حرف‌ها در دش‌خندیده است. ناراحتی من برای سقوط اخلاقی و سیاسی مندرج در متن بود. مثلاً بگوید دادگاه رسیدگی کرده بهتره دخالت نکنیم و به آن اعتماد داشت. می‌توانست به گونه دیگری حرف بزند که قابل تحمل باشد. تازه گفته پرونده را برای من فرستاده‌اند! توجه کنید که این سخنان آشکارا خلاف مدتی پس از دادگاه گفته شده است. مسئله خلبان‌ها هم از موضوعات به غایت مستخرفه‌ای بود که در دادگاه مطرح شد و موجب استهزا مرتضوی و نمایش دادگاه شد. مرتضوی و کارشناسان پرونده در گزارش‌های پژوهشی موسسه آینده‌کمه pilot «پایلوت» را دیده بودند که نوعی از پژوهش با بررسی مقدماتی و کوچک‌مقیاس است که پیش از اجرای طرح اصلی انجام می‌شود و با عجله این کلمه را در حد انگلیسی اوایل دبیرستان به «خلبان» ترجمه کرده بودند... تنها خوشحالی من این است که خیلی پیش از این که خودم دچار تجربه‌های این چنین شوم، راه خود را با نوشتن بخشی از حقایق از این مسیر جدا نموده و امیدوارم قدری ادای این دین باشد.»